

نقد و بررسی



چهره نگاری معصومان از حکم تا مصداق

تحلیل و نقدی به انگیزه انتشار کتاب مصور

«داستان عاشورا»

سید علی محمد رفیعی

مقدمه: نیاز و ضرورت

چند سالی است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تصویرگری چهره معصومان را ممنوع کرده و این ممنوعیت، در آیین‌نامه‌های مصوب این وزارتخانه منعکس شده و به ناشران انتقال یافته است. همین آیین‌نامه‌ها نیز مینا و معیار بررسی کتاب و رد و قبول آثار قرار می‌گیرند. زمانی که نویسنده این مقاله، در نگارش این آیین‌نامه همکاری داشت، این بخش‌ها به گونه‌هایی مستدل و بدون ممنوعیت مطلق پیشنهاد شده بودند، اما متن مصوب فعلی معیار و مینا قرار گرفت؛ از آن رو که دیدگاه‌های دیگر در این باره، حذف صورت مسئله را آسان‌تر از در افتادن به بحث‌های کارشناسی و نزدیک‌تر به اصل احتیاط می‌دانستند. سرانجام این که تصویرگران، یا از تصویرگری چهره معصومان خودداری کردند یا این که پرده‌ای بر روی چهره آنان کشیدند، چهره‌شان را سفید گذاشتند یا به جای آن نور قرار دادند. به تأثیر منفی این روش‌های جایگزین، به‌ویژه برای مخاطب کودک در همین مقاله اشاره شده است.

این وضعیت ادامه داشت - و دارد - تا این که یک ناشر جانباز مذهبی شیفته گسترش فرهنگ عاشورا، به یاری یک تصویرگر توانا و آرزومند مطالعه یک کتاب مصور درباره واقعه عاشورا، به فکر آفرینش کتابی مصور در این زمینه افتادند. ناشر از یک روحانی پژوهشگر ایرانی مقیم خارج از کشور که سابقه نگارش فیلم‌نامه یک مجموعه مذهبی قوی تلویزیونی داشت، درخواست کرد که بر اساس منابع معتبر، به نگارش متنی برای یک سناریوی کتابی مصور در این باره همت کند. پس از چند سال که اثر تولید شد و به ویرایش‌های گوناگونی رسید، ناشر توانست با پیگیری‌های خود، سد ممنوعیت چهره‌نگاری معصوم را بشکند و برای نخستین بار در سال‌های اخیر، کتابی مصور درباره واقعه عاشورا منتشر سازد. این کار را نیز منحصر به زبان فارسی نکرد و آن را با یاری مترجمانی خارجی، به زبان‌های گوناگون انتشار داد و می‌دهد. چاپ و نشر و پخش این کتاب و استقبال بسیار خردسال و بزرگسال ایرانی و خارجی آن، انگیزه‌ای برای نگارش متن حاضر شد.

نوشتار حاضر، نخست به گونه‌ای فشرده، به طرح توانمندی کتاب مصور برای تبلیغ دین و سپس به طور خلاصه، به زمینه‌های بحث دینی فقهی و اصولی درباره حکم تصویرگری دینی و مشروعیت آن و سپس معرفی و نقد کتاب مصور «داستان عاشورا» می‌پردازد.

حکم چهره‌نگاری معصومان

برای دستیابی به حکم تصویرگری چهره معصومان، نخست به فواید و مصالح این کار می‌پردازیم؛ از آن رو که احکام الهی تابع مصالح و مفاسدند. آنگاه با توجه به فقدان ادله کافی برای منع، به ذکر بنیان‌ها، اصول و قواعدی خواهیم پرداخت که منع این کار را مخالف با مبانی فقهی نشان می‌دهند. به فتوایی درباره جواز آن نیز اشاره خواهیم داشت.

۱. کتاب مصور: ابزاری توانا برای تبلیغ دین

به نظر نمی‌رسد که توانایی‌های کتاب مصور برای انتقال مفاهیم، اطلاعات، آموزه‌ها و رخدادهای دینی به مخاطبان مورد تردید قرار گیرد. تنها کافی است تصور کنیم که:

۱. بسیاری از مفاهیم و پیام‌هایی که می‌توان از یک تصویر یا یک نگاه گرفت، قابل انتقال، حتی با هزاران کلمه نیستند. اصولاً نمی‌توانیم ویژگی‌های یک منظره یا یک چهره را به گونه‌ای با کلام به دیگری منتقل کنیم که آن چه او تصور می‌کند، عین چیزی باشد که ما دیده‌ایم. جمله معروف تولستوی، درباره مقایسه محتوای حجم مفاهیم منتقل شده با یک نگاه، با حجم کتاب جنگ و صلح را به یاد بیاوریم.

۲. به عکس، در عوض به کارگیری واژه‌های بسیار برای انتقال یک مفهوم و استفاده از سطح و حجم بالای کاغذ یا وقت خواننده یا شنونده، می‌توان از تصویر بهره گرفت که هم حجم کم‌تر کاغذ، هم سرعت بیشتر انتقال پیام و هم صرف وقت کم‌تر از گفتن، شنیدن یا خواندن را با خود دارد.

۳. تصویر، جذاب‌تر از نوشته است.

۴. زبان تصویر، بین‌المللی و اغلب حتی فراتر از سن و سال مخاطب است. نیازمند سواد هم نیست.

۵. ترکیب تصویر و نوشته، جذابیت و کششی مضاعف به اثر می‌بخشد.

البته مفاهیمی هستند که در تصویر نمی‌گنجد و آن چه شنونده یا خواننده از طریق سخن یا نوشته از آن‌ها دریافت می‌کند، فراتر از حد تصور عینی است. بی‌گمان این مفاهیم، موضوع بحث حاضر نیستند.

۲. ویژگی‌های چهره‌نگاری علمی

تصویرگری دینی - چه در گونه واقع‌گرا و مستند و چه در گونه تخیلی و انتزاعی - ویژگی‌هایی دارد که در مقاله‌ای

زیان
این واقع‌گرایی
تا آن جاست که
برخی از اولیا و
مربیان گزارش
داده‌اند که
کودکان با دیدن
این گونه تصاویر،
پرسیده‌اند که
آیا / مگر / چرا
پیامبر / امامان
چهره نداشته
یا چهره خود را
می‌پوشانده‌اند؟

جداگانه به آن اشاره شده است (نگاه کنید به مقاله بلند: پشتوانه‌های علمی برای تصویرگری دینی، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۳۰ - ۱۳۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۷، صص ۶۴ - ۷۶، به قلم همین نگارنده).

در این میان، برای تصویرگری چهره معصومان، نکاتی را باید در نظر داشت و پژوهش‌هایی را سامان باید بخشید که بخشی از آن‌ها به نقل از همین مقاله چنین‌اند:

«می‌دانیم که نقاشان و پیکره‌سازان بزرگ، برای این که مثلاً چهره و اندام فردوسی‌طوسی یا حافظ شیرازی را به تجسم درآورند، در نژاد او تحقیق می‌کنند و اگر دریابند که مثلاً طوسی یا شیرازی اصیل و از دو سو (پدر و مادر) هم‌نژاد است، به بررسی مشخصات چهره و اندام مردم آن منطقه می‌پردازند و با گردآوری برخی مشترکات، تصویری از وی می‌سازند که علی‌القاعده باید کم‌ترین اختلاف و بیشترین شباهت را با مثلاً فردوسی یا حافظ داشته باشد. ملاحظه خلیقات و فرزاندگی‌ها و دیگر مسائل روحی، معنوی و علمی که در چهره آشکارند، عامل دیگر در کنار آن بررسی‌های علمی مردم‌شناسانه است...»

این در حالی است که اگر به چهره سادات زیبارو و اهل علم و فرزاندگی نگاهی بیندازیم، مشترکات بسیاری در آن‌ها خواهیم دید. از شکل چشم و ابرو و بینی و حالت موهای سر و صورت و شکل پیشانی و دیگر عواملی - مانند رنگ چهره و موها و شکل چشم‌ها - که در شکل‌گیری یک چهره مؤثرند. کاری آماری و بسامدی در هر مورد، می‌تواند اطلاعات بسیار ارزشمندی به ما بدهد و میزان دخالت نژادهای دیگر را مشخص کند و آن‌ها را از نتیجه پژوهش بکاهد. حتی ما را به دست‌بندی چهره‌های این سادات بکشاند که در حالت‌های چاق، متوسط و استخوانی چگونه می‌توانند باشند. در نتیجه، به آن‌جا خواهد رسید که اجداد آن‌ها - یعنی پیامبر و نسل معصوم او - در هر میزان از چاقی و لاغری چه قیافه‌ای می‌توانسته‌اند داشته باشند.

پژوهش در عناصر دیگر - مانند شکل دست‌ها - نیز ممکن است ما را به این‌جا بکشاند که انگشتان دست این قدیسان و نسل خالص آن‌ها در حالت‌های چاق و لاغر، به صورت مخروطی و کشیده بوده است، نه مثلاً استخوانی یا پهن. دیگر عناصر را نیز به همین نحو قیاس کنید...»

افزون بر این‌ها، روایات و منقولات معتبر نیز راهگشا هستند.

در همین جا بد نیست اشاره شود که آن چه در این مقاله از آن دفاع می‌شود، چهره‌نگاری علمی با رعایت شرایط و ویژگی‌های آن است.

۳. زیان‌های حذف چهره معصومان

چنان که در مقاله مورد اشاره (پشتوانه‌های علمی برای تصویرگری دینی) آمده است:

«برای پرهیز از حساسیت‌های مؤمنانه، نیازی به گذاشتن روبند برای انبیا یا ائمه، یا سفید یا کمرنگ کردن چهره آن‌ها نیست. این کار، گونه‌ای بدآموزی و ارائه اطلاعات نادرست، به‌ویژه به مخاطب کودک یا نوجوان خواهد بود. زیان این واقع‌گریزی تا آن‌جاست که برخی از اولیا و مربیان گزارش داده‌اند که کودکان با دیدن این گونه تصاویر، پرسیده‌اند که آیا / مگر / چرا، پیامبر / امامان چهره نداشته یا چهره خود را می‌پوشانده‌اند؟ از دیگر سو، اگر تصویرگری چهره انبیا و اولیا با ملاحظات خاص خود صورت پذیرد، به این معنی که بیننده از مشاهده چهره آن‌ها الوهیت، روحانیت، زیبایی و آراستگی برون و درون، خردمندی، فرزاندگی، اندیشه‌ورزی، ژرف‌نگری، روشن‌اندیشی، محبت، ابهت، اطمینان و آرامش، سرزندگی، امید و دیگر فضایل فکری معنوی و مادی را دریابد، بیننده نه تنها از دیدن آن برافروخته یا ناراحت نخواهد شد و نه تنها با یک نگاه نمودی از کمال انسانی را در قالب چهره‌ای انسانی خواهد دید و روحی تازه خواهد یافت، بلکه تحسین خود را نثار تصویرگری خواهد کرد که توانسته است چنین نمادی از دانایی و والایی بیافریند. به عکس، حساسیت اهل ایمان آن‌گاه برانگیخته خواهد شد که تصویری از مثلاً یک قدیس یا نبی یا ولی یا مؤمن کامل را ببیند که بلاهت، مسخرگی، زشتی، ترس، نومیدی، خشم ذاتی یا بی‌قراری بیمارگونه از چهره او می‌بارد یا اندام یا سیمایی گریزاننده دارد؛ کسی که اگر او را در عالم خارج از ذهن و تصویر ببیند، هیچ‌گاه او را انسانی الهی، رهبری مدیر و مدبر، دوستی مهربان، اندیشمندی بزرگ و صاحب رسالتی خداگونه نخواهد دانست.

تردید نیست که هر چه تصویر چیزی دور از واقعیت خود باشد، قرار دادن آن در دسترس، مراجعه و بهره‌برداری کودک و نوجوان، مایه آموزش غلط و حتی گریزاندن او از موضوعی خواهد شد که می‌خواهید به آن گرایش داشته باشد. نهادن روبند برای معصومان و خاندان آن‌ها یا سپید ساختن، کمرنگ کردن یا نورافشانی غیرعادی به چهره آن‌ها امری خلاف واقعیت حضور جسمی آنان در این جهان است؛ حضوری که با وجود همه ویژگی‌هایی که برای چهره و پیکر آن‌ها برشمرده‌ایم، چنان پذیرفتنی و قابل قبول بوده است که دوستان و مردم کوچه و بازار به راحتی با آن‌ها معاشرت می‌کرده‌اند

به دلایلی بسیار

تصویرگری

عالمانه چهره

معصومان،

نه تنها

اشکالی عقلی یا

شرعی ندارد و

به عبارت دیگر

مشروع است،

بلکه به دلیل

آن‌چه گفته شد،

کاری عاقلانه،

تأثیرگذار و

آموزنده نیز

به شمار می‌رود و

به عبارت دیگر

مدوح است.

به عکس،

منع آن

مواجه با

اشکال‌هایی شرعی

خواهد بود

و دشمنان به خود اجازه می‌داده‌اند و جرئت آن را داشته‌اند که آسیب‌های بدنی حتی در حد قطع سر و اعضای پیکر به آن‌ها برسانند.»

چه نیک گفته است یکی از اهل فن که: «انسان با بی‌چهرگی ارتباط برقرار نمی‌کند.»

۴. مشروعیت چهره‌نگاری معصومان

به دلایلی بسیار، تصویرگری عالمانه چهره معصومان، نه تنها اشکالی عقلی یا شرعی ندارد و به عبارت دیگر مشروع است، بلکه به دلیل آن چه گفته شد، کاری عاقلانه، تأثیرگذار و آموزنده نیز به شمار می‌رود و به عبارت دیگر ممدوح است. به عکس، منع آن مواجه با اشکال‌هایی شرعی خواهد بود. در اینجا برخی از دلایل جواز چهره‌نگاری و عدم جواز منع چهره‌نگاری را به گونه‌ای تا حد ممکن ساده و فشرده مطرح می‌کنیم:

۴ - ۱. اصل برائت

اصل برائت (اصالة البرائة)، از اصول عملیه (اصول عملی) است که در اصول فقه مطرح می‌شود و در فقه کاربرد دارد. این اصل می‌گوید که اجرای هر کاری مباح است و شخص می‌تواند به دلخواه خود آن را انجام دهد یا ندهد مگر آن که ثابت شود حکمی مبنی بر واجب یا حرام بودن آن آمده است. این اثبات حکم باید بر اساس دلیل عقلی یا دلیل نقلی (شرعی) باشد.

دلیل عقلی، آن گونه ادراک عقلی یقینی است که بتواند زمینه حکمی شرعی قرار گیرد. به عبارت دیگر دلیل عقلی، هر حکم عقلی است که بتواند موجب قطع به حکم شرعی شود. البته منظور در اینجا، عقل عملی است که به ما می‌گوید انجام فلان کار یا ترک فلان کار، خوب، روا، عادلانه یا پسندیده است یا بد، ناروا، غیرعادلانه یا ناپسند.

دلیل نقلی یا دلیل لفظی (شرعی)، دلیلی مستند به الفاظ کتاب خدا (قرآن) و سنت و سخن پیامبر و دیگر معصومان (مجموعه‌ای از قول (سخن)، فعل (عمل)، تقریرها (سکوت‌های تأییدآمیز آنان)) است. در کنار این‌ها، اگر اجماعی از علمای پیشین برسد که کاشف از قول معصوم یا سنتی باشد که به دست ما نرسیده، آن نیز حجت است؛ وگرنه اجماعی از علما که کاشف سخنی یا فعلی از معصوم نباشد، از نظر علمای شیعه حجتی ندارد. به عبارت دیگر، اگر همه علمای یک عصر حکمی مشابه دهند که معلوم نشود مستند به قول، فعل یا تقریری از معصوم است که به ما نرسیده است، اعتباری ندارد.

طبیعی است که برای پیمودن راه یافتن حکمی شرعی برای واجب یا حرام بودن عملی، باید مسیر دشوار سیر و گشت در آیات و روایات و بعد سنجش میزان اعتبار و سندیت روایات مرتبط با موضوع و آن گاه نحوه دلالت الفاظ آیات و روایات معتبر بر حکم شرعی را پیمود و اگر دلیل‌ها با یکدیگر تعارض یافتند، به حل این تعارض پرداخت. در صورت نیافتن دلیل معتبر نیز باید به

نهادن روبند برای
معصومان و
خاندان آنها یا
سپید ساختن،
کمرنگ کردن
یا نورافشانی
غیرعادی به
چهره آنها
امری خلاف
واقعیت حضور
جسمی آنان در
این جهان است؛
حضوری که
با وجود همه
ویژگی‌هایی که
برای چهره و
پیکر آنها
برشمردیم،
چنان پذیرفتنی و
قابل قبول بوده
است که
دوستان و مردم
کوچه و بازار
به راحتی با آنها
معاشرت
می‌کرده‌اند و
دشمنان
به خود اجازه
می‌داده‌اند و
جرئت آن را
داشته‌اند که
آسیب‌های بدنی
حتی در حد
قطع سر و
اعضای پیکر
به آنها
برسانند.

دلیل عقل مراجعه کرد و اگر آن نیز موجود نبود، به اصولی عملی مانند اصل برائت (اصاله البرائت) استناد جست و حکم بر بلامانع یا بلااشکال بودن کاری داد.

درباره حکم تصویرگری چهره معصومان، فرض نخست را بر این باید گذاشت که حکم تصویرگری (به طور مطلق) جواز یا اباحه است و به عبارت دیگر، تصویرگری به خودی خود اشکال ندارد، اما گونه یا گونه‌هایی از تصویرگری که یکی از آنها تصویرگری چهره معصومان باشد، ممکن است دارای اشکال باشد یا نباشد. اگر فرض جواز تصویرگری (به طور مطلق) را برداریم، باید وارد بحث با کسانی شویم که اصل تصویرگری را حرام می‌دانند و این حرمت را از جمادات گرفته تا انسان و غیر انسان گسترش می‌دهند. این امر بحث مفصل دیگری می‌طلبد که جای آن در این جا نیست و قانون‌گذاران و واضعان مقررات چاپ و نشر کتاب در امروز ایران نیز معتقد به آن نیستند.

باری؛ اگر شما همه آیات قرآن و همه روایات شیعه و اهل سنت را واری کنید، جز چند روایت که در آنها از حرام بودن تصویرگری به طور مطلق سخن گفته شده است، چیزی نخواهید یافت که بتواند مورد بررسی کارشناسانه در سندیت و دلالت آنها بر موضوع حرمت تصویرگری قرار گیرد. آنها را نیز اگر بررسی کنید، می‌بینید که یا سندیت آنها اشکال دارد و یا جواز یا حرمت‌شان دارای شرایطی است. سرانجام نیز به این نتیجه می‌رسید که اگر حرمتی باشد، مربوط به ساختن تصویری است که به عنوان بت یا نماد مقدس، مورد پرستش یا تقدیس قرار گیرد. در واقع، بت پرستی، شمایل پرستی، شیء پرستی، تصویرپرستی و هر پرستشی غیر خداوند حرام است و هر کاری که به این حرام یاری رساند، حرام خواهد بود. بنابراین، تصویرگری چهره معصومان برای منظوری غیر از پرستش آنان را نمی‌توانید تحت حکم حرمت مطلق تصویرگری یا حرمت تصویرگری به قصد پرستش ببرید. می‌ماند این که دلیلی خاص برای حکم تصویرگری چهره معصومان بیابید که آن را هم نه در آیات و نه در روایات نخواهید یافت. بنابر این تصویرگری چهره معصومان فی نفسه و به خودی خود حکمی در منابع احکام شرعی (قرآن و روایات معتبر) ندارد. آن چه حرام است، چهره پرستی و کمک به پرستش معصومان است که البته تصویرگری‌های معمول و مرسوم، با این هدف صورت نمی‌گیرند. در واقع از نظر دلایل نقلی، تصویرگری حکمی ندارد یا اگر داشته باشد، حکم آن اباحه و جواز است. اگر تصویرگری برای مقصد و منظور و هدف و غایتی صورت پذیرد و در واقع تصویرگری لغیره (برای غیر خود تصویرگری) باشد، حکم آن، بر اساس حکم آن مقصد و منظور و هدف و غایت تعیین می‌شود. این از دلیل نقلی.

در مورد دلیل عقلی تصویرگری چهره معصومان نیز با توجه به آن چه درباره فواید بسیار تصویرگری و نیز تصویرگری علمی چهره معصومان — البته با رعایت شرایط آن — گفتیم، حکم عقل نه تنها بر جواز و بلااشکال بودن آن است، بلکه آن را تحسین و تأیید و تشویق می‌کند. حکم نقل نیز با توجه به مقصد و منظور و هدف و غایت این تصویرگری — که ترویج و تبلیغ و تعلیم دین و آموزه‌های آن و انتقال روح معنویت و کمال انسانی به مخاطبان است — اگر وجوب کفافی نباشد، استحباب یا استحباب مؤکد این کار خواهد بود.

در واقع تصویرگری دینی، اگر با شرایط علمی آن صورت پذیرد، حکمی همانند حکم تبلیغ یا ترویج و تعلیم دین خواهد داشت.

اما به فرض که آن چه درباره حکم تصویرگری دینی و تصویرگری چهره معصومان و فواید این کار گفتیم، محل اشکال باشد، اینک که با مراجعه به ادله شرعی دریافته‌ایم که نمی‌توان حکم حرمت یا حتی کراهت از آنها استخراج کرد و در واقع برای ما شبهه یا شک در حرمت یا حتی کراهت پیش می‌آید، در می‌بایم که باید اصل برائت را جاری کنیم. به این اصل، پس از فحص در ادله شرعی، به هنگام شک در اصل تکلیف و دست نیافتن به دلیلی معتبر از کتاب، سنت، اجماع یا عقل رجوع می‌شود و مفاد این اصل، برداشتن مسئولیت تکلیف مجهول از عهده مکلف است.

مهم‌ترین موارد جریان اصل برائت در موضوع مورد بحث ما عبارت است از: یا شبهه حکمیة تحریمیه به علت فقدان نص و نبودن دلیل یا شبهه حکمیة تحریمیه به علت اجمال نص. بنابر این در موضوع مورد بحث، به اصطلاح فقها، حرمت تصویرگری چهره معصومان محل اشکال است و به عبارت دیگر بر اساس اصل برائت، تصویرگری چهره معصومان فی نفسه بلااشکال است.

به دلیل اهمیت اصل برائت، عنوان‌های دیگری نیز به این اصل بخشیده‌اند که مبین کارکردهای بسیار آسان آن است؛ اصل سکوت قانون یا قانون رهایی‌بخش ذمه مکلف از تکلیف.

۴ - ۲. قاعده قبح عقاب بلا بیان

قاعده عقلی «قبح عقاب بلا بیان» (زشتی مجازات، بدون بیان قانون و آگاه‌سازی مردم نسبت به قانون) که در اصول فقه مطرح شده است، می‌گوید که شارع و قانون‌گذار، قبل از آن که قوانین و احکام خود را به روشنی به اطلاع مردم و

مکلفان برسانند، نمی‌توانند کسی را به علت تخلف از آن قوانین و احکام مجازات کنند و کیفر دهند. این قاعده را همه عاقلان جهان قبول دارند.

در موضوع مورد بحث ما، اگر شارع مقدس، قصد آن داشت که انسان‌ها از تصویرگری چهره معصوم خودداری کنند، باید حرمت این امر را به گونه‌ای واضح، روشن، صریح و بدون قابلیت خدشه بیان می‌کرد یا دیگر بیان‌های غیر قابل خدشه او قابلیت آن را داشتند که با قیاس‌های منطقی چنین نتیجه‌ای بدهند تا محقق اهل جست‌وجو در منابع و مدارک فقهی، در حرمت آن به تردید نیفتد، چه رسد به آن که حتی یک دلیل قابل استناد و غیر قابل خدشه نیابد. بنابراین، حال که چنین است، نهی و کیفر و مجازات تصویرگری دانا، کاردان و واقع‌گرا کاری زشت و قبیح است و زشت و قبیح از خداوند سر نمی‌زند.

۴ - ۳. عدم جریان اصل احتیاط

آیا می‌توانیم بگوییم: از آن‌جا که ممکن است تصویرگری چهره معصوم، حرام باشد، باید احتیاط کرد و از این تصویرگری خودداری ورزید؟

اصل احتیاط از قواعد مهم فقهی است که در اصول فقه مطرح شده است و تقسیم به احتیاط عقلی و احتیاط شرعی می‌شود. براساس اصل احتیاط عقلی:

در حالت اول، اگر شما یقین به حکمی و تکلیفی داشتید، اما برای عمل به آن بین اجرای یکی از دو یا چند کار یا ترک یکی از دو یا چند کار مردد ماندید، باید همه آن کارهای مشکوک به لازم‌الاجرا بودن را به جا آورید یا همه آن کارهای مشکوک به ترک را ترک کنید.

در حالت دوم، اگر به دنبال حکم چیزی می‌گردید، قبل از فحص از دلیل آن در مدارک و منابع شرعی، باید احتیاط بورزید.

در حالت سوم، اگر یقین داشته باشید که یکی از دو یا چند کار بر شما واجب یا یکی از دو یا چند کار بر شما حرام است و شک کنید که کدام یکی از آن کارها بر شما واجب یا کدام یک از آن کارها بر شما حرام است، باید بنا بر احتیاط، همه آن موارد واجب را به جا آورید و همه آن موارد حرام را ترک کنید.

ملاحظه می‌شود که درباره حرمت تصویرگری چهره معصومان، پس از بررسی مدارک و یقین به عدم دلالت آن‌ها بر حرمت این کار، نه جای شمول مورد اول، نه مورد دوم و نه مورد سوم از احتیاط عقلی است. احتیاط شرعی نیز بنا بر اجماع فقها، تنها شامل احتیاط در امور مهم از نظر شرع — مانند ریختن خون یا آبروی دیگری — می‌شود. بنا بر این گونه از احتیاط، شما نمی‌توانید انسانی را به احتمال مهدورالدم بودن بکشید یا با احتمال از میان رفتن حرمت او، هتک حرمت کنید، چه در اصل حکم مهدورالدم یا حرمت نداشتن او شک داشته باشید (شبهه حکمی)، چه پس از صدور حکم و یقین به آن، شک داشته باشید که فرد مورد نظر، مشمول و مصداق این حکم است یا نه (شبهه موضوعی).

ملاحظه می‌شود که شرایط احتیاط شرعی نیز تناسبی با حکم حرمت یا کراهت تصویرگری معصومان ندارد.

۴ - ۴. حرمت پیش افتادن از شارع

در قرآن کریم، به صراحت به مؤمنان فرمان داده شده است که از خداوند و پیامبرش پیش نیفتند: «ای ایمان آورندگان! بر خداوند و پیامبرش پیشی نگیرید و از خدا پروا کنید که خداوند، شنوای داناست.» (سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱).

منظور آن است که مؤمنان به اصطلاح، کاسه داغ‌تر از آش یا کاتولیک‌تر از پاپ نشوند؛ چیزی را که خداوند حرام نکرده است، حرام نکنند؛ چیزی را که خداوند واجب نکرده است، واجب نسازند و آن‌جا که خداوند، انسان‌ها را آزاد نهاده و حکمی در موردی برای آن‌ها صادر نکرده است، آن‌ها را آزاد بگذارند. در روایات متعدد نیز به این موضوع اشاره شده است و افرادی که این امر را مراعات نکنند، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. حتی گفته شده است که هر کس فراتر از خداوند و پیامبر پای بگذارد، از دین خارج خواهد شد، چنان که خوارج چنین شدند. اصولاً یکی از ویژگی‌های خارجگیری، همین قید و بست‌ها و سختگیری‌هایی است که مبنایی یا مبنایی معتبر در منابع شرعی ندارند و در واقع، حکم خدا و پیامبر نیستند. در روایاتی دیگر نیز آمده که خداوند دوست دارد همان گونه که مردم امر و نهی او را اطاعت می‌کنند، به همان نحو در مواردی که خداوند آن‌ها را آزاد گذارده است، برای خود قید و بندی نگذارند و آزادانه عمل کنند.

در موضوع مورد بحث ما، وضع هرگونه قانون و مقررات محدودکننده، با توجه به نداشتن مستند معتبر شرعی، خدمتی در جهت موافق آموزه‌های دینی و ترویج دین نیست و جا دارد مسئولان و متولیان فرهنگی کشور، بیشتر و

مهم‌ترین موارد جریان اصل برائت

در موضوع

مورد بحث ما

عبارت است از:

یا شبهه حکمیة

تحريمیه

به علت فقدان

نص و نبودن دليل

یا شبهه حکمیة

تحريمیه به علت

اجمال نص.

بنابر این

در موضوع

مورد بحث،

به اصطلاح فقها،

حرمت تصویرگری

چهره معصومان

محل اشکال است و

به عبارت دیگر

بر اساس

اصل برائت،

تصویرگری

چهره معصومان

فی نفسه

بلا اشکال

است

بیشتر از دفاع از عقاید عامیانه، خرده‌فرهنگ‌ها و عرف‌های مخالف شرع یا نامستند به شرع، دفاع از حریم فرهنگ اسلام ناب را نخستین وظیفه خود بدانند.

۴ - ۵. چهره‌نگاری و اهانت: سیره عقلا

آیا چهره‌نگاری از شخص، اهانت به اوست؟

بعید به نظر می‌رسد امروزه کسی دارای چنین عقیده‌ای باشد، اما ممکن است برخی ملاحظات شرعی و اخلاقی، بعضی را برانگیزد که در مورد چهره‌نگاری مؤمنان، به‌ویژه چهره‌نگاری معصومان، آن هم در نمونه‌ها یا سبک‌هایی خاص از چهره‌نگاری، قایل به نظرهایی متفاوت باشند.

در فقه در زمره کارهای حرام، از «هجاء المؤمن» یا «هجاء المؤمنین» نام برده شده است که به معنی هجو یا مسخره کردن مؤمنان است. تشخیص این که چه کاری مصداق مسخره کردن یک مؤمن می‌تواند باشد یا نباشد، با عرف عقلاست. وقتی هجو یا مسخره کردن یک مؤمن حرام باشد، این کار به طریق اولی درباره معصومان که مؤمن کامل‌اند، از حرمتی بیشتر برخوردار خواهد بود. تشخیص مصداق این کار درباره معصومان نیز با عرف عقلاست.

این را نیز باید توجه داشت که کار مجتهد و مرجع از آن جهت که مجتهد و مرجع است، بیان حکم است نه تعیین مصداق. این مثال معروف است که ممکن است شما و مرجع تقلیدتان با هم در مسیری در بیان بروید و به آبی برسید و شک کنید که این آب، کر است یا کر نیست. مرجع تقلید نگاه می‌کند و به شما می‌گوید: این آب کر است یا می‌گوید: کر نیست. اما شما که اندازه آب کر را از همان مرجع فرا گرفته‌اید، نگاه می‌کنید و به عکس او نظر می‌دهید و می‌گویید: این آب کر است یا می‌گویید: کر نیست. در این مورد، شما باید به تشخیص خود عمل کنید زیرا ممکن است چشم مجتهد شما در تخمین مقدار آب، خطا کند. این دیگر حکم نیست که نظر مجتهد و مرجع دارای ترجیح باشد. این تعیین مصداق است و در این حالت ممکن است حواس و حس و سنجش شما دقیق‌تر از مرجع تقلیدتان باشد. از این رو، پس از این که حکم کلی چیزی از سوی مجتهد و مرجع تعیین شد، برای تعیین مصداق، به سراغ کارشناسان یا عرف عقلا می‌روند. در موضوع مورد بحث ما نیز تعیین این که کدام نمونه تصویرگری، مصداق اهانت به مؤمن یا معصوم است، با کارشناسان (تصویرگران، هنرمندان و نظریه‌پردازان) یا عرف عقلا می‌روند.

تاریخ هنر ایران و جهان، نشان می‌دهد که بسیاری از تصویرگری‌های چهره معصومان، قدیسان و مؤمنان نه از سوی کارشناسان و نه از سوی مؤمنان، از مصداق اهانت به آنان شناخته نشده‌اند. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که حکم بلاشکال بودن چهره‌نگاری معصومان، با شرایط خود، مستند به دلیل فقهی دیگری نیز هست که به آن، سیره، سیره عقلا، سیره متشرعه، سیره شرعی یا سیره اسلامی نیز گفته می‌شود. آری؛ اگر این عرف تشخیص دهد که مصداق و نمونه‌ای از چهره‌نگاری، توهین‌آمیز است، طبیعتاً مشمول ممنوعیت خواهد شد.

۴ - ۶. چهره‌نگاری و واقعیت

زمانی بود که برخی می‌گفتند: وقتی شما می‌گویید: «یکی بود، یکی نبود». روزی، روزگاری در شهری، مردی بود که ... « اگر چنین مردی وجود نداشته یا چنین ماجرابی که می‌گویید، اتفاق نیفتاده باشد، دروغ گفته‌اید و دروغ‌گویی و دروغ‌پراکنی حرام است. بنابراین، نباید گذاشت که هیچ قصه‌ای منتشر شود.

برای پاسخ به این شبهات که اغلب نیز از موضع دین مطرح می‌شوند، ضرورتی ندارد که اشکال‌کننده را با فلسفه هنر و ادبیات و روابط و قراردادهای میان پدیدآورنده و مخاطب آشنا سازیم. اما مایه تعجب است که با وجود آن که در حوزه‌های دینی شیعه و سنی، علوم بلاغت (معانی، بیان و بدیع) خوانده می‌شوند، چگونه ممکن است فردی حوزوی یا آشنا با ادبیات یا عرف، چنین اشکالی را مطرح کند، مگر آن که بپذیریم بدون مطالعه این علوم، به دفاع از دین یا اظهارنظر از منظر دین می‌پردازد یا این علوم را آن گونه که باید درک نکرده است. اندک نگاهی تحلیلی یا آشنایی با سبک بیان قصه‌ها، می‌تواند پاسخی این گونه برای چنین شبهاتی پیش روی اشکال‌کننده بگذارد.

شخصی می‌خواهد پیامی را به مخاطب منتقل کند، آموزشی به او بدهد یا حسی را به او منتقل سازد. اگر بخواهد سخنی صریح برگزیند، ممکن است جذابیت لازم را نداشته باشد یا حتی مخاطب را به سوی متن جذب نکند. بنابراین، او ابزار قصه را به عنوان یکی از قالب‌های هنری برمی‌گزیند. پدید آورنده نمی‌خواهد به مخاطب بگوید که من دارم گزارشی از واقعیت به تو می‌دهم. مخاطب نیز این را می‌داند که با واقعیت مواجه نیست. در این حالت، وقتی پدیدآورنده می‌گوید: «یکی بود، یکی نبود. روزی، روزگاری در شهری، مردی بود که ...» به اصطلاح اهل بلاغت، تقدیر سخن او چنین است که: «یکی بود، یکی نبود. فرض کن (تخیل کن) که روزی، روزگاری، در شهری، مردی بود که ...» و این قرارها میان پدیدآورنده و مخاطب، ما

تصویرگری

چهره معصومان

فی نفسه و

به خودی خود

حکمی در

منابع احکام شرعی

(قرآن و روایات

معتبر) ندارد.

آن چه حرام است،

چهره‌پرستی و

کمک به

پرستش

معصومان

است که البته

تصویرگری‌های

معمول و مرسوم،

با این هدف

صورت نمی‌گیرند.

در واقع از نظر

دلایل نقلی،

تصویرگری

حکمی ندارد یا

اگر داشته باشد،

حکم آن اباحه و

جواز است

را به این جا می‌کشاند که بگوییم: چنین جمله‌هایی به اصطلاح اهل بلاغت، از مقوله «خبر» نیستند که گزینه‌های «راست» و «دروغ» درباره آن‌ها صادق باشد و به عبارت دیگر، به مخاطب بگویند که چنین چیزی بوده است، بلکه از مقوله «انشا» به معنی ایجادند که به مخاطب می‌گویند چنین تصویری را در ذهن بساز. در مقوله انشا نیز راست و دروغ بی‌معنی است. تاریخ نشر و تاریخ ادبیات شفاهی هم نشان می‌دهد که افسانه‌ها حقیقت پنداشته نمی‌شده‌اند؛ مگر در مواردی که یک قصه‌گوی تزویرگر می‌خواسته است آن‌ها را با ترفندهای گوناگون، به نام واقعیت یا تاریخ به خورد مخاطبانش بدهد.

همین شبهه ممکن است درباره تصویرگری معصومان مطرح شود: شما که معصوم را ندیده‌اید. پس تصویری که از او می‌آفرینید، تصویری غیرواقعی است. وقتی تصویر خلق شده به وسیله شما با چهره واقعی معصوم تطابق نداشته باشد، کار شما دروغ‌نگاری است و این، کاری نارواست.

یکی از پاسخ‌های این اشکال، چنین می‌تواند باشد:

آیا هدف نویسندگی یا تصویرگری — هر چند واقع‌گرا — تنها نشان دادن عین واقعیت به وسیله پدیدآورنده است یا این رویکرد که اگر نویسنده یا تصویرگر به واقع و همه واقع دست نیافت، باید کار خود را رها سازد؟ به عبارت دیگر: آیا رویکرد نویسندگی یا تصویرگری واقع‌گرا باید همه یا هیچ باشد؟

البته دستیابی به واقع و همه واقع — اگر ممکن باشد — موفقیتی بزرگ برای هر آفریننده و پوینده راه حقیقت و واقعیت است، اما بی‌گمان اگر پدیدآورندگان بخواهند رویکرد همه یا هیچ را برگزینند، تقریباً همه آن‌ها باید دست از پدیدآوردن هر گونه اثر بکشند. پیش از این نیز چنین نبوده است. عبارت معروف عربی «ما لا یُدْرکُ کله لا یَتْرکُ کله» (چیزی که همه‌اش را نمی‌توان به دست آورد، همه‌اش را نباید از دست داد)، در پس ذهن هر پدیدآورنده اثر یا گوینده سخنی نهفته است. گوینده یا پدیدآورنده واقع‌گرا و حقیقت‌جو، تنها مدعی آن است که در حد وسع و توان خود برای دستیابی به واقعیت و سپس نشان دادن آن کوشیده است. نقد اثر او نیز نخست بر این محور می‌چرخد که پدیدآورنده تا چه حد کوشش در دستیابی به واقعیت داشته یا به عکس، تا چه اندازه از این کوشش فروگذار کرده یا در این راه قاصر یا مقصر بوده است. آن گاه توانایی او برای انتقال یافته‌ها به مخاطب مورد بحث قرار می‌گیرد.

در معرفی معصومان (و هر انسان کامل دیگر)، هیچ گوینده، نویسنده، تصویرگر یا پدیدآورنده آگاه مدعی آن نیست که به حقیقت وجودی آنان رسیده است یا اگر رسیده باشد، مدعی آن نیست که در حد توان اوست که واقعیت را بازگو کند. اما می‌بینیم و می‌شنویم و می‌خوانیم که قرن‌هاست درباره آنان سخن گفته می‌شود. وقتی درباره حقیقت وجودی آنان چنین باشد، درباره جسم خاکی آنان که دیدنی و دست‌یافتنی بوده است، کار آسان‌تر خواهد بود. اگر عدم تطابق با واقع، بهانه‌ای برای منع تصویرگری باشد، همین منع را می‌توان به هر نوشته، گفته و سروده نیز سرایت داد و راه خلق هر اثر دیداری، شنیداری، گفتاری یا نوشتاری درباره معصومان را بست.

بنابراین، منع و نقد تصویرگری معصومان، همچون منع و نقد نویسندگی درباره معصومان، باید معطوف به مخالفت با واقعیت مسلم یا کوتاهی در پژوهش و جست‌وجو برای یافتن حقیقت و واقعیت در موارد اختلاف یا القای احساسی ناروا یا خلاف انتظار یا از این قبیل ضعف‌های پژوهشی و تکنیکی شود که اثر را در جهتی مخالف با واقع قرار دهد، نه این که اثری ممنوع شود که در جهت واقع قرار داشته باشد، اما با واقع فاصله داشته باشد و به عبارت دیگر به حاق واقع نرسیده باشد.

۴ - ۷. فتوایی فقیهانه

با توجه به آن چه آمد، صدور هر حکم یا فتوایی مبنی بر ممنوعیت چهره‌نگاری معصومان، نه تنها مایه تعجب خواهد بود، بلکه امید می‌رود که جهت‌گیری فتاوی، همسو با بلاشکال بودن تصویرگری‌هایی از معصومان باشند که با گرایش به واقعیات زندگی دنیوی آن‌ها پدید آمده باشند.

خوشبختانه اخیراً شنیدیم که مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در پی یک استفتاء، پاسخی از «دفتر مقام معظم رهبری» با این مضمون دریافت کرده‌اند که: چهره‌نگاری معصومین، چنانچه موهن نباشد، بلاشکال است.

داستان عاشورا

«داستان عاشورا»، به دور از کم و کاستی‌هایی که یک اثر خوب می‌تواند داشته باشد، یکی از نمونه‌های قابل بحث تصویرگری دینی است. استقبال مخاطب خردسال و حتی بزرگسال از این اثر و ترجمه‌های گوناگون آن، از نیاز جامعه به این گونه آثار و ضرورت استمرار این حرکت خبر می‌دهد. طبیعی است که استمرار حرکتی ارزشمند نیز خود نیاز به تقویت نقاط قوت و جبران نقاط ضعف دارد. در این بخش، به معرفی این کتاب و علل موفقیت آن و سپس بیان پاره‌ای از کاستی‌های تصویری این اثر می‌پردازیم.

در موضوع

مورد بحث ما،

اگر شارع مقدس،

قصد آن داشت

که انسان‌ها از

تصویرگری

چهره معصوم

خودداری کنند،

باید حرمت

این امر را

به گونه‌ای واضح،

روشن، صریح و

بدون قابلیت

خدشه بیان می‌کرد

یا دیگر بیان‌های

غیر قابل خدشه او

قابلیت آن را

داشتند که

با قیاس‌های

منطقی چنین

نتیجه‌ای بدهند

تا محقق اهل

جست‌وجو در

منابع و مدارک فقهی،

در حرمت آن به

تردید نیفتد،

چه رسد به آن که

حتی یک دلیل

قابل استناد و

غیر قابل خدشه

نیابد



۱. معرفی کتاب
 عنوان کتاب: داستان عاشورا
 نویسنده: محمدسعید بهمن‌پور
 تصویرگر: پرویز اقبالی
 ناشر: دانش‌آموز
 نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۶
 تعداد صفحات: ۶۴ صفحه
 شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
 بها: ۵۰۰۰ تومان

در موضوع
 مورد بحث ما،
 وضع هرگونه
 قانون و مقررات
 محدودکننده،
 با توجه به
 نداشتن مستند
 معتبر شرعی،
 خدمتی در جهت
 موافق آموزه‌های
 دینی و ترویج
 دین نیست و
 جا دارد مسئولان
 و متولیان
 فرهنگی کشور،
 بیشتر و پیشتر
 از دفاع از
 عقاید عامیانه،
 خرده‌فرهنگ‌ها و
 عرف‌های مخالف
 شرع یا نامستند
 به شرع، دفاع از
 حریم فرهنگ
 اسلام ناب را
 نخستین وظیفه
 خود بدانند

این کتاب، داستانی مصور (استریپ) و رنگی از واقعه عاشورا است. زمان داستان از مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید آغاز می‌شود و با شهادت و اسارت سالار شهیدان و یاران و خاندان او پایان می‌پذیرد. کاغذ متن کتاب، گلاسه و جلد آن سخت است.

در مقدمه کوتاه کتاب می‌خوانیم:

«داستان عاشورا، با این که ماجرای غم‌انگیز و سوزناک است، اما همواره در طول تاریخ الهام‌بخش آزادگان و بزرگان‌اندیشان جهان بوده است. امام حسین (ع) زخم نیزه‌ها و تیغ شمشیرها و تیزی خنجرها را به جان خرید و مرگ یاران و فرزندان، یتیمی کودکان و اسارت بانوان خانواده خویش را بر خود هموار کرد تا چنان که پیامبر اکرم (ص) فرموده بود: «چراغ هدایت و کشتی نجات» باشد و این چنین است که عاشورا دیگر یک روز نیست، بلکه یک تاریخ است؛ یک واقعه نیست؛ بلکه یک اعتقاد و سرچشمه الهام همه حق‌جویان و حق‌پرستان در همه زمان‌ها و مکان‌هاست.

کتاب حاضر، روایتی مصور از داستان کربلاست که اگر چه به زبانی ساده بیان شده، با استناد به منابع معتبر تاریخی نگاشته شده است. این کتاب می‌کوشد تا حماسه جاوید کربلا را در ذهن و جان کودکان و نوجوانان به صورتی فراموش‌ناشدنی ترسیم کند. امید که مطالعه این کتاب، تأثیری بلند بر ذهن و اندیشه مخاطبان خود داشته باشد و روح ایمان، جوانمردی و از خودگذشتگی را در سرشت پاک آنان پایدار سازد.»

کتاب حاضر به زبان‌های، آلمانی، اسپانیولی، روسی، مالایی و ترکی آذربایجانی (با دو رسم‌الخط سیریلیک و لاتین) نیز ترجمه شده است که ترجمه‌های عربی، انگلیسی و فرانسه آن تاکنون انتشار یافته‌اند.

۲. مثلث موفقیت

موفقیت «داستان عاشورا» مرهون علاقه، تعهد، تخصص و پیگیری نویسنده، تصویرگر و ناشر آن است و هیچ یک در این کار ارزشمند، تنها مجری، سفارش‌دهنده یا سفارش‌گیرنده‌ای منفعل نبوده‌اند. نگاهی به ویژگی‌های این سه تن و نقش آن‌ها در آفرینش اثر، میزان صحت این ادعا را روشن خواهد کرد:

۱- ۲. مؤلف و متن

حجت‌الاسلام محمدسعید بهمن‌پور را ایرانیان عادی با فیلم‌نامه «مریم مقدس» و مجموعه موفق تلویزیونی «مردان آنجلس» (داستان اصحاب کهف) می‌شناسند. اهل فن فراموش نمی‌کنند که چگونه به همت و پژوهش او، اطلاعات کوتاه قرآنی و روایی درباره اصحاب کهف، با اطلاعاتی مستند از منابع غیراسلامی و پژوهش‌های باستان‌شناسانه و دین‌پژوهانه در نقاط دیگر جهان در آمیخت و دستمایه فیلم‌نامه‌ای شد که هنر دیگر بهمن‌پور را به نمایش گذاشت. مخاطبان اهل اندیشه نیز برنامه‌های تلویزیونی او را که در خارج از





کشور تهیه شده بود و مصاحبه‌هایی با فیلسوفان امروز جهان بوده، به یاد دارند. او رئیس کالج اسلامی لندن و استاد علوم قرآن و حدیث در این دانشکده است. متولد ۱۳۳۵ است. فوق لیسانس و لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی دارد و دانشجوی لیسانس همین رشته، در مدرسه عالی اقتصاد لندن بوده است. لیسانس مکانیک را نیز از کالج کوئین مری لندن ناتمام رها کرده است. دوره عالی حوزه علمیه قم را نیز گذرانده است. او مقالات و کتاب‌های متعددی در کارنامه نوشتاری خود دارد.

بهمین پور متن «داستان عاشورا» را بر مبنای کتاب «الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد»، نوشته عالم مشهور شیعی در قرن چهارم و پنجم، محمد بن محمد بن نعمان، مشهور به شیخ مفید، پدید آورده است. این اثر که به «ارشاد شیخ مفید» معروف است، یکی از آثار مشهور و معتبر درباره دوازده امام به حساب می‌آید که از جمله آن، شرح ماجرای شهادت امام حسین (ع) است. البته منابعی دیگر نیز مورد مراجعه نویسنده بوده‌اند که چون مبنای نوشتار حاضر نقد متن نیست به آن نمی‌پردازیم.

۲ - ۲. تصویرگر و تصویر

پرویز اقبالی، نامی آشنا در طراحی، تصویرگری و تصویرگری دینی است. او تصویرگری بیش از پنجاه کتاب و ده‌ها شماره نشریه را در کارنامه خود دارد. متولد ۱۳۴۰ در آبادان است. دیپلم نقاشی، کارشناسی و کارشناسی ارشد گرافیک دارد. مربیگری نقاشی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ده سال همکاری با مجلات رشد، تقدیرنامه و دیپلم افتخار پنجمین، ششمین، هفتمین و دهمین جشنواره کتاب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، از جمله فعالیت‌ها و دستاوردهای اوست. در سال ۲۰۰۲ میلادی نیز از سوی کتابخانه ملی مونیخ آلمان برگزیده تصویرسازی متن شد. برخی از طرح‌های او در «مجموعه کاریکاتور کاسنی»، به سال ۱۳۶۸ از سوی حوزه هنری به چاپ رسید. او هم‌اکنون معاون پژوهشی دانشکده هنر دانشگاه شاهد و دانشجوی دکتری پژوهش هنر همین دانشگاه است. پس از انتشار کتاب داستان عاشورا گفت‌وگوهایی چند از سوی چند رسانه با اقبالی صورت گرفت. من هم از او خواستم که توضیحی درباره ویژگی کار خود در این کتاب بنویسد تا اگر خواستم معرفی یا نقدی بر کتاب داشته باشم، از آن بهره بگیرم. او نیز چنین نوشت:

«رسم عاشقی در کربلا، رسم غریبی است. رسم مردان بی‌سری است که در میدان عشق بر سر یک ایمان تنها ماندند، اما به عهد خویش وفا کردند و امام و ایمان خویش را تنها نگذاشتند. در نظر من، کربلا میدانی است که در آن می‌توان



**در موضوع
مورد بحث ما نیز
تعیین این که
کدام نمونه
تصویرگری،
مصدق اهانت
به مؤمن یا
معصوم است،
با کارشناسان
(تصویرگران،
هنرمندان و
نظریه پردازان)
یا عرف عقلای
مردم (مخاطبان
تصویرگری)
خواهد بود**

هزاران هزار تصویر دید. هزاران تصویر از یک راه، یک رسم و یک آیین که در آن عاشقان حق، تشنه و تنها در میدان بلا منتظر دیدار معشوق اند. در این جا نور خدا صحنه این جنگ نابرابر را روشن کرده است و سربازان نور در پشت سر امام خویش آماده نبردند. نبردی سخت با دشمنی کوردل که به زیادی سپاه خویش مغرور است. این دشمن از دل سیاهی می آید، از دل حکومت شام و از میان مردمی خیانتکار می آید، از کوفه می آید؛ از شهر هزار رنگ بی ایمان ...

من همیشه در ذهن و روح خودم و با به کارگیری همین کلمات، داستان عاشورا را به تصویر می کشیدم و در عین حال آرزو داشتم که یک روز بتوانم آن چه را که در خیال خود می بینم، به تصویر بکشم تا این که در حدود سال ۸۰، زمینه این کار در دفتر انتشارات دانش آموز فراهم شد.

پیشنهاد من، ابتدا بسیار ساده بود و آن این بود: تهیه کتابی درباره واقعه عاشورا به صورت تصویری و دنباله دار که در اصطلاح به آن استریپ (strip) می گفتند. این پیشنهاد کار ساده ای نبود؛ کاری بود که می دانستم در عمل با سختی های زیاد روبه رو خواهد شد. اما تکیه گاه ما خدا بود و ما امیدوار بودیم که بتوانیم مقدمات این کار را فراهم کنیم. برای شروع، داشتن یک متن خوب که راهگشای این کار باشد، بسیار مهم بود و من می دانستم نویسنده این متن، باید کسی باشد که بتواند «تصویری» بنویسد و «تصویری» روایت کند. در حقیقت کار نویسنده در این جا به کار فیلم نامه نویس پهلو می زد و کار من بی شباهت به کار طراحان فیلم نامه (storyboard) نبود. به همین سبب، کشف نویسنده این کار، برای من در حد انجام یک معجزه، مهم بود. تا این که به طور باور نکردنی، بعد از گذشت چند هفته، این معجزه اتفاق افتاد و نویسنده این کار پیدا شد. آقای محمدسعید بهمن پور، همان کسی بود که ما منتظر او بودیم. او قبلاً توانایی های خود را در فیلم نامه مردان آنجلس و مریم مقدس نشان داده بود و به همین علت، می توانست در نوشتن متن داستان عاشورا به صورت تصویری و دنباله دار ما را یاری کند. او قبل از این کار، برای نوشتن فیلم نامه ای درباره عاشورا، مطالعات خوب و جامعی را پشت سر گذاشته بود. به همین علت، در فاصله زمانی حدود یک ماه توانست متن مقدماتی این کار را فراهم کند.

وقتی من متن را خواندم، دیدم با توجه به ساختار خاص این گونه داستان ها، باید تغییراتی در آن انجام شود که البته با دو بار رفت و برگشت متن، نواقص نیز برطرف شد. حال من به عنوان طراح و تصویرگر، در مقابل متنی آماده قرار داشتم که می بایست به تصویر کشیده می شد. در برخوردهای اولیه با این متن متوجه چند مسئله خاص شدم. این مسائل از یک طرف بیشتر متوجه شیوه تصویرسازی و نحوه نگاه ما به داستان بود و از طرف دیگر، به نحوه نشان دادن شخصیت های داستان در تصویر بر می گشت.



با یک نگاه کلی به متن، متوجه شدم که «واقع‌گرایی» به‌طور کلی نیاز اصلی این متن است، ولی در عین حال این بیان واقع‌گرا در تصویر و در نوع زاویه دید بیننده به آن، باعث از بین رفتن مضمون حماسی داستان می‌شود. به همین دلیل و برای حل این مشکل، به نحوه نگاه نگارگران ایرانی رجوع کردم و با توجه به نگاه خاص و خیال‌پردازانه آن‌ها در زاویه دید، سعی کردم با ترکیب در زاویه دید (روبه‌رو و بالا) بیانی گویا و حماسی به تصاویر دهم. در این نوع نگاه، برای بیان راحت داستان باید با توجه به سطح دو بُعدی کاغذ، کادرها را به گونه‌ای خاص در کنار هم چید تا روایت تصویری به بهترین نحو ممکن انجام شود و این امر با توجه به نوع طراحی خاص و واقع‌گرای بنده که بی‌تأثیر از نگارگری ایرانی نبود، می‌توانست به هویت ایرانی - اسلامی آثار کمک کند. بدین ترتیب، نوع ساختار طراحی و ترکیب‌بندی کار مشخص شد.

اما مشکل مهم دیگر، در ارتباط با شخصیت‌های داستان بود که به طور عمده به دو گروه مقدس و غیر مقدس تقسیم می‌شدند. بر اساس این تقسیم‌بندی، ما مشکل خاصی با شخصیت‌های غیرمقدس نداشتیم، ولی بیشترین بحث ما در مقابل کسانی بود که نسبت به نشان دادن چهره امام حسین (ع) و دیگر امامزادگان (س) از خود واکنش نشان می‌دادند. باید توجه داشت که جایگاه این بحث در تاریخ هنر و مخصوصاً تاریخ نقاشی ما از اهمیت خاصی برخوردار است و هنر نگارگری ما در این ارتباط، شاهد آثاری متنوع است. آثاری با پوشش و یا بی‌پوشش در شمایل نگاری و نگارگری ما بسیار مرسوم بوده و هست، ولی اصل بحث به این قاعده خاص بر می‌گردد که اگر نشان دادن چهره پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) باعث قداست‌های منفی از نوع مسیحی آن نشود و یا باعث توهین و تحقیر آن بزرگواران نورانی نشود، این عمل نه تنها مکروه و ناپسند نیست، بلکه باعث عزت و عظمت آن عزیزان روحانی است.

البته گفتن این نکته خالی از لطف نیست که نوع بیان تصویری در این گونه آثار، بیان‌کننده حرکت و حضور شخصیت‌ها در کادرهای مختلف و موقعیت‌های متفاوت است. در این‌جا گفت‌وگوی آن‌ها در هر کادر و نشان دادن حالات چهره در هر فضا، می‌تواند بازگوکننده معنا و مضمون حاکم بر هر صحنه باشد. پس بر همین اساس است که می‌گوییم نیاز به نشان دادن چهره در این گونه آثار، امری لازم و ضروری است.

نکته خاص دیگر در این کار، نحوه اجرای این اثر است که به طور کلی در سه مرحله انجام شد:

در مرحله اول، تمام تلاش ما متوجه طراحی و ترکیب‌بندی خطی داستان بود. ما در این مرحله سعی کردیم روایت داستان را به صورت تصویری و دنباله‌دار و در کادرهای مختلف انجام دهیم. در این‌جا ما در پی ایجاد دو نوع ترکیب‌بندی خطی بودیم؛ یک نوع آن شامل ترکیب‌بندی کلی کادرها در صفحه بود و نوع دیگر آن عبارت بود از ترکیب‌بندی فضاها و فرم‌ها در هر کادر.

در مرحله بعد، هدف فقط قلم‌گیری و ایجاد تضاد سیاه و سفید در زمینه‌ها و فرم‌ها بود. به همین سبب، با استفاده از



۵۵



۵۳

راییدوگراف و روان‌نویس‌های ضدآب، زمینه‌ای زیبا برای پلان‌بندی و بروز فرم‌ها در هر کادر فراهم کردیم و در مرحله آخر، با استفاده از رنگ‌های اکولین (جوهر رنگ) و گواش، به رنگ‌آمیزی فضاها و فرم‌ها پرداختیم.»

خوشبختانه

اخیراً مسئولان

وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی،

در پی یک استفتا،

پاسخی از «دفتر

مقام معظم رهبری»

با این مضمون

دریافت کرده‌اند

که: چهره‌نگاری

معصومین،

چنانچه

موهن نباشد،

بلاشکال

است

۲ - ۳. ناشر و دقت‌های تولید

جانباز علی جاسبی‌نیا، متولد ۱۳۴۶ تهران، دارای لیسانس حسابداری است. افزون بر آشنایی بسیار با رایانه و نرم‌افزارهای گوناگون آن، مطالعات بسیار در زبان عربی، علوم قرآن، نشریات قرآنی و دیگر دانش‌های دینی دارد. نشر دانش‌آموز را از ۱۳۶۷ تأسیس کرده و موفق به چاپ حدود ۱۰۰ عنوان کتاب شده است که اغلب آن‌ها برای کودک و نوجوان‌اند. مجموعه قصه‌های برگرفته از متون ادب پارسی، قصه‌های پریان و کتاب‌های آموزشی قبل از دبستان از جمله آن‌ها هستند. او در سال ۱۳۷۷، پیشنهاد نگارش متن «داستان عاشورا» را به محمدسعید بهمن‌پور داده است. متن را در همان سال به پرویز اقبالی پیشنهاد کرده است و جلسات متعددی در همین باره با یکدیگر داشته‌اند. کار اجرای تصویرگری، از سال ۱۳۸۲ آغاز شده و تا سال ۱۳۸۵ به طول انجامیده است. در همین مدت، ناشر در پی یافتن مترجمانی توانا و بومی برای ترجمه متن کتاب به زبان‌های دیگر بوده است. متن را نیز به ویراستارانی متعدد سپرده است تا به لحاظ ادبی و به ویژه اعراب‌گذاری اسامی خاص آن را بازبینی کنند. از این رو، یکی از ویژگی‌های مثبت کتاب حاضر، این است که اسامی خاص اشخاص و مکان‌ها - جز چند مورد که بسیار مشهورند و اسامی آن‌ها بدون اعراب هم درست تلفظ می‌شود - برای نخستین بار که در کتاب مطرح می‌شوند، اعراب‌گذاری شده‌اند و مخاطب، آن‌ها را درست خواهد خواند؛ نکته‌ای که در بسیاری از نگارش‌های تاریخی دینی دیده نمی‌شود. همچنین رجزها - که به شعر بوده‌اند - به صورت شعری هموزن یا با وزنی نزدیک به اصل رجز در آمده‌اند.

در سال ۱۳۸۶، با سرمایه «ستاد عاشورا، بیان فجر آفرین»، صفحات این کتاب به صورت ۷۰۰۰ دوره پوستر، به رایگان در مدارس کشور توزیع شد.

۳. نقدی بر تصویرگری

نقد تصویرگری این کتاب را ضمن چند نکته می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۳ - ۱. حالت چهره شخصیت‌ها

تصویرگری علمی چهره معصومان، نیازمند پژوهش‌هایی چند است که پیش از آن اشاره‌ای به آن شد. بنابراین،



شاید نتوان از تصویرگران انتظار داشت که چهره‌های نزدیک به واقعیت عینی و خصوصیات درونی معصومان به مخاطب ارائه کنند. اما نکته‌ای در بسیاری از نمونه‌های تصویرگری‌های چهره شخصیت‌های مقدس و در برابر آن‌ها، دشمنانشان توجه است و این نکته حتی به برخی از نمونه‌های ایرانی انتخاب بازیگر و شخصیت‌پردازی برای ائمه و اصحاب آن‌ها سرایت کرده است و آن این که به معصومان و اصحاب آن‌ها — شاید به بهانه معصومیت و مظلومیت — چهره و شخصیتی خشک و بی‌روح و انعطاف ناپذیر و ناچار — شبیه بیماری در حال ضعف — داده می‌شود. در حالی که دشمنان آن‌ها — شاید به بهانه ستمکاری و حيله‌گری — در چهره و شخصیتی پر از حرکت و احساس و تأثیر و تأثر بروز می‌کنند. چهره آنان هیچ سخنی با بیننده نمی‌گوید و هیچ احساسی در بیننده بر نمی‌انگیزد در حالی که چهره اینان پر از سخن است.

توجه به این نکته، در هر حال ضروری است که معصومیت، مظلومیت، پایداری شخصیت، مهرورزی و صفای باطن، بخشی از چیزهایی هستند که در بنمایه و پس‌زمینه چهره بروز دارند. دیگر چیزها مانند زیبایی درون، دانش و فرزاندگی و تیزهوشی، نگاه عمیق و دقیق و شکافنده حقایق و واقعیت‌ها، شادی درونی ناشی از پیوند با مرکز هستی، نافذ بودن شخصیت، چهره و نگاه، جذابیت شخصیت، اعتماد و اطمینان و دیگر ویژگی‌هایی از این قبیل، ظهوری کاملاً آشکار در چهره خواهند داشت. کافی است همین مؤمنان عالم، دانشمند و استاد، فرزانه، اهل معنا، اهل سیاست، زیبا و محبوب دور و برمان را ببینیم و متوجه شویم که چه زیبایی‌هایی ظاهری و باطنی در چهره آنها نمایان است. هیچ یک از آنها چهره‌ای بی‌روح و بی‌احساس ندارند. چگونه می‌شود که شخصیتی معصوم که مظهر دانایی و فرزاندگی و معنویت و سیاست و کیاست و سرزندگی و محبوبیت است، از چهره‌ای کاملاً زیبا و نافذ و دوست‌داشتنی و پر احساس و پر از پیام زندگی و حرکت و چشمی آکنده از نگاه‌های عمیق، روشن، درخشان و مهر آمیز و دوست‌داشتنی برخوردار نباشد؟ چگونه می‌شود که خاندان معصوم او و یاران نزدیکش که از والاترین انسان‌ها هستند، از چنین ویژگی‌هایی بهره نبرده باشند؟ در صفحات گوناگون کتاب حاضر، این ضعف در چهره‌پردازی معصومان، اهل بیت و اصحاب دیده می‌شود. در مقابل، دشمنان آنها چهره‌های زنده‌تر و پویاتر دارند.

۲-۳. چهره بانوان

تصویرگری این کتاب گر چه توانسته است سدی بی‌منا در برابر تصویرگری چهره معصومان را بشکند، اما چهره بانوان اهل بیت در این کتاب، همچنان پوشیده است. این مشکل نیز به عوامل متعددی باز می‌گردد که یکی از آنها سنت دیرینه ایرانی — نه اسلامی — در پوشاندن چهره بانوان اهل بیت در تصویرگری‌ها بوده است؛ کاری که با اصل واقع‌گرایی در تضاد قرار دارد.



۶۴



۶۲

کتاب «داستان

عاشورا» به دلیل

ویژگی‌های مثبتی

که دارد، بی‌گمان

گامی به پیش

در تصویرگری

دینی است اما این

کوشش‌ها زمانی

به رشد و شکوفایی

خود می‌رسند که

وقت پدیدآوردندگان

آثار به جای درگیری

با موانع بازدارنده،

صرف گردآوری

اطلاعات پژوهشی

برای ارتقا و

واقع‌نمایی بیشتر

اثر شود

کتاب‌ماه کودک و نوجوان
دی ۸۷

۳-۳. اندامواره (آناتومی) چهره و پیکر اهل بیت

در این کتاب، امام حسین (ع) تقریباً لاغر اندام است و چهره‌ای کشیده با بینی کوچک و بی‌حالت دارد. این ویژگی در برخی از فرزندان آن حضرت و نیز ابوالفضل العباس (ع) نیز دیده می‌شود. این در حالی است که به شواهد مختلف روایی، چهره آن حضرت همچون پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) دارای استخوانبندی چهره‌های گرد و با ماهیچه‌هایی در حد فاصله چهره‌های گرد و استخوانی بوده است. شکل ابروی آن حضرت نیز مانند پدرش کشیده بوده و بینی وی اندکی قوس برآمده داشته است. به این نمونه‌ها در متون فارسی و دم دست توجه کنید:

”... دیدم سرها را بر نیزه‌ها و سر عباس بن علی علیه‌السلام در پیش آنها بود. نیک در آن نگریستم. گویی می‌خندید. و سر امام (ع) پشت همه سرها و جلو زنان بود. آن را هیتی عظیم بود و روشنی تابان و محاسنش مدور با اندکی سفیدی، و به رنگ، خضاب شده. گشاده چشم؛ ابروها باریک و کشیده. پیشانی باز. میان بینی اندک برآمده. لب خنده‌زنان دیدگانش گویی سمت افق می‌نگریست، سوی آسمان و باد در محاسن او افتاده به راست و چپ می‌برد. گویی امیرالمومنین علیه‌السلام است.“

میزا ابوالحسن شعرانی، دَمْعُ السُّجُومِ، ترجمه نَفْسُ الْمَهْمُومِ فِي مُصِيبَتِهِ سَيِّدِنَا الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ (تألیف آقا شیخ عباس قمی)، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۷۴ ق، ص ۲۴۲

”ناگهان دیدم بیرق‌های پی در پی پیدا شد و سواری دیدم بیرقی در دست داشت پیکان از بالای آن بیرون آورده. و سری بر آن بود، روشن، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی‌الله علیه و آله.“ همان، ص ۲۴۱

تشبیه چهره امام حسین (ع) و چهره و اندام برخی از فرزندان آن حضرت به رسول اکرم (ص)، ما را به بررسی چهره و اندام آن حضرت می‌کشاند:

”بدان که حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله در دیده‌ها با عظمت می‌نمود و در سینه‌ها مهابت او بود. رویش از نور، می‌درخشید مانند ماه شب چهارده. از میانه‌بالا اندکی بلندتر بود و بسیار بلند نبود... و مویش نه بسیار پیچیده [=مجدد] بود و نه بسیار افتاده [=صاف]... و رویش سفید و نورانی بود و گشاده‌پیشانی بود و ابرویش باریک و مقوس [=قوس‌دار] و کشیده بود... و بینی آن جناب باریک و کشیده بود و میانش اندکی برآمدگی داشت... و محاسن شریفش انبوه بود و دندانهایش سفید و براق و نازک و گشاده بود. و گردنش در صفا و نور و استقامت مانند گردن صورتهایی [=مجسمه‌هایی] بود که از نقره می‌سازند و صیقل می‌زنند اعضای بدنش همه معتدل و سینه و شکمش برابر یکدیگر بود. میان دو کتفش

در مورد
 دلیل عقلی
 تصویرگری
 چهره معصومان نیز
 با توجه به
 آن چه درباره
 فواید بسیار
 تصویرگری دینی و
 تصویرگری علمی
 چهره معصومان
 - البته با رعایت
 شرایط آن - گفتیم،
 حکم عقل نه تنها بر
 جواز و بلاشکال
 بودن آن است،
 بلکه آن را
 تحسین و تأیید و
 تشویق می‌کند.
 حکم نقل نیز با
 توجه به مقصد
 و منظور و هدف
 و غایت این
 تصویرگری - که
 ترویج و تبلیغ
 و تعلیم دین و
 آموزه‌های آن و
 انتقال روح معنویت
 و کمال انسانی به
 مخاطبان است - اگر
 وجوب کفایی
 نباشد، استحباب
 یا استحباب مؤکد
 این کار
 خواهد بود

پهن بود و سراسخوان‌های بندهای بدنش قوی و درشت بود. ... بدنش سفید و نورانی بود. ... انگشتانش کشیده و بلند بود. ساعدها و ساقش صاف و کشیده بود. کف پاهایش هموار نبود بلکه میانش از زمین دور بود و پشت پاهایش بسیار صاف و نرم بود به حدی که اگر قطره آبی بر آنها ریخته می‌شد، بند نمی‌شد. ...
 آقا شیخ عباس قمی، مُنتهی‌الآمال فی تواریخ‌النبی و الال، انتشارات اسلامیة، ۱۳۳۸ ش، ج ۱، صص ۱۸ - ۱۹

”روایت شده که حضرت امام حسین علیه‌السلام در صورت و سیرت شبیه ترین مردم بود به حضرت رسالت صلی‌الله علیه و آله.“ همان، ص ۲۸۹

”علی (اکبر) علیه‌السلام چون به جانب میدان روان گشت، آن پدر مهربان ... گفت: ای پروردگار من! گواه باش بر این قوم هنگامی که به مبارزت ایشان می‌رود جوانی که شبیه‌ترین مردم است در خلقت و خلق و گفتار با پیغمبر تو، و ما هر وقت مشتاق می‌شدیم به دیدار پیغمبر تو، نظر به صورت این جوان می‌کردیم.“ همان، ص ۳۷۳

”حضرت عباس علیه‌السلام ... چنان جمال دل‌آرا و طلعتی زیبا داشت که او را ماه بنی هاشم می‌گفتند و چندان جسیم [= قوی هیکل] و بلند بالا بود که بر پشت اسب قوی و فربه برنشستی، پای مبارکش بر زمین می‌کشیدی.“ همان، ص ۳۸۴

درباره امیر مؤمنان علی (ع) نیز آن گونه توصیف‌ها که جعلی و برساخته بنی امیه نیستند، شباهتی بسیار به توصیف پیامبر اکرم (ص) دارند. این شباهت‌ها نیز میان دو پسر عمو، و پدر و پدر بزرگ با نوه‌ها طبیعی است.

۳ - ۴. سن امام (ع)

سن امام حسین (ع) (ولادت: ۴ هـ. ق - شهادت: ۶۱ هـ. ق) در زمان مرگ معاویه حدود ۵۶ و در زمان شهادت حدود ۵۷ سال بوده است. اما چهره آن حضرت در این کتاب، سن و سالی حدود دو دهه کمتر از این را نشان می‌دهد.

۳ - ۵. اندازه پای اسب‌سواران

یکی از مشکلات تصویرگری این کتاب، اندازه ساق پای اغلب سواران در رکاب است که کوچکتر از اندازه طبیعی تصویر شده و تناسب اندام اسب‌سواران را بر هم زده‌اند و پایین تنه آنها را کوتاهتر نشان می‌دهند. کافی است به عنوان یک نمونه شاخص، به تصویر امام حسین (ع) بر روی جلد توجه کنید.

۳ - ۶. آرایه‌ها و جزئیات

مواردی در این کتاب - همچون دیگر کتاب‌های مصور - هست که پشتوانه‌ای از متن ندارند و تنها متکی به پژوهش‌ها و اطلاعات و ذوق هنری و سلیقه شخصی تصویرگرند. از این میان بررسی و ارزیابی آن مقدار که باید متکی بر اطلاعات و پژوهش‌ها باشند، جز بر اساس اطلاعات درست و پژوهش‌های معتبر امکانپذیر نیست. از این قبیل است شکل معماری داخلی و خارجی، شکل گونه‌های گیاهان، آرایش اشیا و مکانها، شکل اشیای گوناگون و ... به همین دلیل پرداختن به این موارد، فزاینده از هدف این مقاله است. اما برخی موارد در این کتاب مشاهده می‌شود که با داشتن اطلاعات عمومی نیز می‌توان درباره آنها قضاوت کرد. برای نمونه:

- در ص ۱۴، حضور مردم در منزل سلیمان بن صُرد تصویر شده است. در این تصویر بر بالای خانه یا اتاقی، خطی نوشته است با مضمون: «یا مفتح‌الابواب». خط این نوشته، چیزی شبیه خط ثلث است که چند سده بعد پدید آمده است.
 - در ص ۵۳، ابوالفضل‌العباس را می‌بینیم که برای پر کردن مشک آب تا اندازه‌ای نزدیک کمر در آب فرو رفته است.

نکته پایانی

کتاب «داستان عاشورا» به دلیل ویژگی‌های مثبتی که دارد، بی‌گمان گامی به پیش در تصویرگری دینی است اما این کوشش‌ها زمانی به رشد و شکوفایی خود می‌رسند که وقت پدیدآورندگان آثار به جای درگیری با موانع بازدارنده، صرف گردآوری اطلاعات پژوهشی برای ارتقا و واقع‌نمایی بیشتر اثر شود.